

تاریخ نگار

سرزمین‌ها از یاد رفته

نکاتی درباره‌ی زندگی و آثار و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری استاد
صدرالدین عینی نویسنده‌ی نامدار تاجیک

• سید مسعود رضوی

سرگذشت فرهنگ و زبان مردم تاجیکستان، همچون سرگذشت سیاسی و اجتماعی‌شان، بسیار پرحاشیه و دردناک بوده است. همواره در معرض توفان‌های صعب و یورش‌های بی‌منطق فرهنگ‌های ضعیف‌تر و خشن‌تری که نمی‌توانستند بدویت خود را در رقابت با این زبان و فرهنگ کهنسال و غنی پنهان سازند و برتری را با شمشیر و شکنجه و عداوت جست‌وجو می‌کردند. زبان و فرهنگ تاجیکی، مانند زبان فارسی کنونی، از نظر تاریخی همان سیری را داشته که دیگر شاخه‌های زبان‌های ایرانی نو در منطقه‌ی وسیع شمال شرقی ایران، یعنی خراسان، شمال افغانستان و آسیای مرکزی، از همان دوران آغازین حمله‌ی اعراب به این نواحی، پیموده‌اند. خط آن هم با همان الفبای عربی به بقای خود ادامه داده است و تنها در قرن بیستم به دلایل سیاسی، تغییراتی در آن به‌وجود آمده که امروزه در رفع آن کوشش‌های چشمگیری انجام شده است. در دو سه سده‌ی اول، یعنی تا حدود قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، تفاوت‌های زیادی بین زبان فارسی رایج در ایران و زبان تاجیکی موجود در شمال شرقی ایران دیده نمی‌شد، زیرا زبان ادبی در سرزمین‌های آسیای مرکزی فارسی بود و افزون بر آن، فارسی به‌عنوان زبان تجاری و نیز زبان دیپلماسی به کار می‌رفت. اما باید اذعان داشت که مانند ایران، به فرهنگ و سنت‌های شفاهی موجود در بین مردم توجه نمی‌شد و آن‌ها به ندرت ثبت می‌شده‌اند. با وجود این در روند تاریخ، زبان تاجیکی که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است، از همان ایام تاکنون به حیات خود ادامه داده و آثار آن در زبان‌های همسایه و یا خویشاوند، نمایان بوده است. این تداوم و تجلی در آثار بسیاری از نویسندگان، مورخان و شاعرانی که موطن خود را شرق ایران می‌دانند و به ویژه مکتب خراسانی را حفظ کرده‌اند، تا روی کار آمدن صفویان، به خوبی به چشم می‌خورد. وجود مشاهیری مانند رودکی، دقیقی، فردوسی، ابن سینا، عنصری و غیره نمایانگر آن است که سرزمین‌های شرقی ایران، پیشگامان و حافظان بسیاری در تداوم فرهنگ و زبان‌های ایرانی داشته است. رویدادهای تاریخی عصر صفوی و جدایی جامعه‌ی مذهبی اهل تشیع داخل ایران، از اهل

جبر تاریخ، یگان قوم ندیده است که ما
ملتی زیر فلک با همه فرهنگ سترگ این قدر دلت و خواری نکشیده است که ما...
ملتی بی‌جهتی با سر پوشور و بلند در سر دار اجانب نتپیده است که ما...
آه و افسوس که در حاشیه‌ی تاریخیم این همه فاجعه را دهر ندیده است که ما
(بخشی از چکامه‌ی استاد لایق شیرعلی، چراغ روز، دوشنبه ۱۹۹۵، ص ۸۶)

سرگذشت فرهنگ و زبان مردم تاجیکستان،
همچون سرگذشت سیاسی و اجتماعی‌شان، بسیار
پرحاشیه و دردناک بوده است

سرزمین‌های از یاد رفته

شد و در جولای ۱۹۵۴ میلادی نیز دیده از جهان فرو بست. فعالیت او عرصه‌های متنوعی داشت. از سیاست‌ورزی تا کار و صنعت‌گری و سفرهای بسیار و مهاجرت‌های ناچار. اما عرصه‌ی اصلی کار او نوشتن و پربارسازی فرهنگ تاجیکان بود. وی دانشور و عالم، ادیب، شاعر، منتقد، زبان‌دان و زبانشناس و مورخ بود. در باب دین و ادب و تاریخ و خاطره بسیار نوشت و بیوگرافی‌نگاری و فرهنگ‌نامه‌های او نمونه‌های عالی در تاریخ فرهنگ تاجیکان بود که نظری برایش نمی‌توان یافت. عینی بیش از نیم قرن کوشید و سرانجام به مقام بزرگ‌ترین چهره و یادگار فرهنگ تاجیکی و اسطوره‌ی صبر و دانش و اخلاق در تاجیکستان - و بلکه در کل فرارودان - ماوراء النهر - ارتقاء یافت. در اینجا شرحی از احوال و آراء و آثار و سبک فکری و شیوه‌ی نوشتار وی را به اختصار می‌آوریم که براساس منابع موجود، خاصه دو اثر بی‌ظنیر و مهم وی، «یادداشت‌ها» و «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» نوشته شده است.

پدر عینی کشاورز ساده‌ای بود که کتاب می‌خواند و گاهی می‌نوشت. چند کتابی از او مانده بود که در یازده سالگی صدرالدین، او را تنها گذاشت و فوت کرد. صدرالدین پس از مرگ پدر به مدارس بخارا رفت و دوران تحصیل پر مشقتی را آغاز کرد. این دوره، روزگار ماقبل انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بود. و هنوز امرا و خوانین محلی به‌مثابه‌ی حاکم بلامنازع در ولایات جنوب روسیه حکومت داشتند. چند سال بعد، عینی به گروه روشنفکران تحول‌خواه و طرفدار آموزش عمومی پیوست که به اصطلاح «جدیدی‌ها» نامیده می‌شدند. این تجدیدخواهان پرشور که از حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و ایلاتی، و نیز از خشک‌مغزی مفتیان متجر و ظاهرگرا خسته و دل‌تنگ بودند، حرکت خود را در اوایل قرن بیستم شدت بخشیدند و همین امر نیز موجب واکنش‌های شدید زمامداران بخارا شد.^۳ بسیاری از دوستانش را کشتند. از جمله برادرش را که در سال ۱۹۱۸ و در اوج فشارهای امرای ستمگر بخارا و متعصبان مذهبی مقتول شد. این سال، همان سنه‌ای بود که خجندی، احمد مخدوم و شریفجان مخدوم صدر ضیاء به زندان افتادند و جمع کثیری از روشنفکران، دانشجویان و

تسنن سرزمین شیبانیان در خارج از مرزهای ایران عصر صفوی، تأثر زیادی در محافل فرهنگی خراسان بزرگ به‌جای گذاشت و بدین ترتیب ارتباط فرهنگ ایرانی و زبان‌های ایرانی موجود خانات بخارا، بزرگ‌ترین نقش را در تداوم این فرهنگ حفظ کرده است. اما با تحولات سیاسی متعددی که در آن منطقه روی می‌داد و مستقیماً بر سیاست فرهنگی ناحیه تأثیر داشت، این امر کار آسانی نبود.^۴ با وجود رنج‌ها و نابسامانی‌های فراوان، دانشوران تاجیک در برابر حوادث ایستادگی کرده و فرهنگ و ادب و زبان دری را پاس داشته‌اند. گروهی از این فرهنگ‌مردان، در بحبوحه سال‌های آغازین سده‌ی بیستم که توفانی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین ادوار تاریخ ماوراءالنهر، یا به بیان فارسی فرارودان بوده است، نقشی اساسی در این زمینه داشته‌اند. در این دوران، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی کمونیستی رخ داد و بعدها محققان متأثر از حزب کمونیست کوشیدند فرهنگ تاجیکان را به دو دوره‌ی پیش و پس از انقلاب ۱۹۱۷ تقسیم کنند.^۵ از یک جهت این تقسیم‌بندی درست بود، اما به لحاظ ماهیت و اعتبار ذاتی، می‌باید کار و فعالیت دانشوران و ادیبان تاجیک را گامی در جهت حفظ یکپارچگی هویتی و استمرار آن در طول تاریخی طولانی قلمداد کرد. آنان جلوی گسست و زوال فرهنگ نیاکان خویش را گرفتند و زبان و ادب خویش را جان تازه‌ای بخشیدند. ساتم‌الغزاده، تورسون زاده، صدرضیاء، میرشکر، لاهوتی، رحیم‌زاده، دهاتی، اسپری، صدیق حیرت، عبدالقادر سودا، احمد مخدوم دانش، عبدالقادر خواجه سودا و صدها تن دیگر در این مسیر گام‌های بزرگی برداشتند. اما بی‌شک بزرگ‌ترین کسی که این بار عظیم را به دوش کشید، استاد صدرالدین عینی بود.

صدرالدین عینی را نه فقط بزرگ‌ترین فرهنگ‌مرد تاجیکستان، بلکه «پدر» ملت تاجیک نامیده و لقب «استاد» را برای او مسلم داشته‌اند. او بنیانگذار ادبیات نوین تاجیکستان است و در دو دوره‌ی بسیار بحرانی و خطرناک به نجات فرهنگ ملت خود و احیای زبان فارسی که شاخصه‌ی فرهنگی نیاکان او قلمداد می‌شد اهتمام ورزید. استاد عینی در سال ۱۸۷۸ در بخارا - یا به قول او «بخارای شریف» - متولد



موزه خجند

ملحد می‌خواندند، سوم عوام الناس و گروه‌های تحریک شده و فقرای کم‌فرهنگی که در پی حکومتیان و قشریون متشرع حرکت می‌کردند، و بالاخره تازه به دوران رسیدگان کمونیست که در قالب حزب بلشویکی و فرصت‌طلبان پس از انقلاب که کمر به نابودی فرهنگ عظیم تاجیکان بسته و هر امر کهن و ماندگاری را به ارتجاع تعبیر کرده و به نام طبقه‌ی کارگر قصد نابوی همه‌ی مظاهر نیاکان را نموده بودند.

اما فرهنگ تاجیکی که از زیباترین تجلیات زبان فارسی و همخون و برادر فرهنگی ایرانی است، به رغم همه‌ی ناملایمات تاریخی، هنوز زنده و شاداب به حیات خود ادامه می‌دهد. استاد عینی در سالف ۱۹۲۰ اثر داستانی خود به نام «جلادان بخارا» را نوشت و سپس در انتقاد از بکان نژادپرست که منکر وجود تاجیکستان و فرهنگ دری بودند، کتاب «نمونه‌ی ادب» تاجیک را در سال ۱۹۲۶ تألیف کرد. او در این اثر ثابت و تثبیت کرد که تاجیکان صاحب قوی‌ترین فرهنگ در فرارودان و صاحب ادبیاتی ژرف هستند که نمی‌توان با زور و خشونت منکر آن شد. معه‌ذا به‌جای مقابله‌ی شوونیستی، همچنان که همیشه سنت فرهنگی پارسی زبانان بوده، ایده‌ی دوستی تاجیکان و ازبکان را مطرح کرد. وی در همان زمان کتاب «آینه‌ی سرگذشت تاجیک» و در سال ۱۹۳۴ «داستان غلامان» را نوشت. اثر اخیر از بهترین و پخته‌ترین نمونه‌های ادبیات تاجیک به‌شمار می‌رود. وی در ایام جنگ جهانی دوم به کار مطبوعاتی و سرودن شعر می‌پرداخت. کتاب‌های «زندگی‌نامه‌های مکتب کهنه» در سال ۱۹۳۶ و «مختصر

تحول خواهان تاجیک قتل‌عام شدند.

محمدجان شکوری در شرح این اوضاع و احوال، با اشاره به صدمات وارده به استاد عینی می‌نویسد: «... به تاریخ ۸ آوریل «جدیدان» در صدد «نمایش شکرانه» برآمدند، از سوی دیگر، ملاهای ارتجاعی و لشکریان امیر به حرکت درآمده، نمایش را پراکنده کردند و تظاهرکنندگان را زده و عده‌ای را زخمی کرده، به زندان کشیدند؛ در بخارا تعقیب وحشتناک «جدیدان» آغاز شد. در ۹ آوریل صدرالدین عینی را هرچند در نمایش شرکت نداشت، در حجره‌ی مدرسه دستگیر نموده، در مقابل دروازه‌ی «ارگ» هفتاد ضربه چوب زدند که این مجازات تقریباً با قتل برابر بود...». ^۴ بچکا نوشته است: «وی را به قدری شلاق زدند که عن‌قرب روبه مرگ بود. دستگیری و شکنجه‌ی او بدون محاکمه در محکمه‌ی امیر انجام گرفت. سپس به وسیله‌ی سربازان روس که از رفتار ناپسند امیر بخارا نسبت به زندانیان واقف بودند، نجات یافت و به بمبارستان کاگان منتقل گردید. یک چند برآمد تا در اواسط سال ۱۹۱۸ از شهر کاگان رهسپار سمرقند گشت. چه آنکه دوستان او خبرش کرده بودند که بنیاد ارتجاعی «شورا...» در نظر دارد وی را به قتل رساند...»^۵

عینی در دو دوره و با چند جریان بسیار خشن و بی‌فرهنگ رویارو بود. اول فتوادل‌های حاکم و ازبکانی که به کلی منکر تاریخ و هویت و حقوق تاجیکان - خاصه در سمرقند و بخارا - بودند، دوم گروهی از ظاهرگرایان و علمای سختگیر که شرع عامیانه و بی‌منطقی را به روشنفکران و تحول‌خواهان تحمیل کرده و آنان را بی‌دین و

فرهنگ تاجیکی که از زیباترین تجلیات زبان فارسی و همخون و برادر فرهنگی ایرانی است، به رغم همه‌ی ناملايمات تاریخی، هنوز زنده و شاداب به حیات خود ادامه می‌دهد

سرزمین‌های از یاد رفته

دکترای خود را با عنوان «ساختار جامعه‌شناختی در یادداشت‌های صدرالدین عینی» گذرانده‌اند، می‌نویسد: «یادداشت‌ها» انبوهی از خاطره‌نوشته‌هایی است که اغلب از بهره‌ی ادبی مناسب برخوردار است و آن‌چنان که **لوسین گلدمن** می‌نویسد نماینده‌ی ایدئولوژی و طرز تفکر گروه، طبقه و جامعه‌ای خاص را می‌توان در آن به وضوح دید. مؤلف با فاصله گرفتن از زمان وقایع، فرصت تأمل و بازاندیشی و روایت بهترِ خاطراتش را از کودکی تا ۲۷ سالگی، از روستای زادگاهش تا بخارای دو دهه‌ی پایانی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به دست می‌آورد و با دقت نظری شگفت‌انگیز، دریایی از اطلاعات مختلف را در این اثر ارزشمند فراهم می‌کند و به این جهت، آن را دایره‌المعارف بخارای یکصد و بیست سال پیش می‌توان خواند. زبان این اثر درخور شگفتی و تحسین است. زبانی سرشار از واژه‌های شیوا و اصیل فارسی که بررسی مقوله‌ی زبان‌شناسی آن، خود رساله‌ای مفصل خواهد بود. شاید بتوان ادعان کرد که یادداشت‌ها آخرین اثر کامل پل ارتباطی میان زبان فارسی قدیم ایران و ماوراءالنهر است که از دریچه‌ی آن نثر زیبا و گیرای تاریخ بیهقی و چهار مقاله‌ی نظامی عروضی را می‌توان دید. یادداشت‌ها، نه تنها از جنبه‌ی زبانی، بلکه از جهت وقایع‌نگاری نیز سخت به تاریخ بیهقی می‌ماند... عینی توجهی حیرت‌آور به جزئیات دارد، به گونه‌ای که این اثر هشتصد صفحه‌ای را در هشت هزار صفحه می‌توان تحلیل نمود.^۲

یادداشت‌های صدرالدین به قول مصحح اثر، بخشی از فرهنگ وطن ماست و «با این نظرگاه وطن من و شمایی که به زبان فارسی تکلم می‌کنیم، منحصر به جغرافیای امروز این ایران نیست. این وطن اگر مصر و عراق و شام نباشد، البته خوارزم و سمرقند و غزنین و بلخ و کابل هست و کشمیر و لاهور و پهنه‌ی وسیعی از اقلیم هند، به عبارتی جامع‌تر، همه‌ی سرزمین‌هایی که مردمش با ما زبان و فرهنگ مشترک دارند، نیز هم با توجه بدین نکته، هموطنان ما نه تنها فردوسی و سعدی و حافظاند، که رودکی سمرقندی و نظامی گنجوی و خاقانی شروانی و سنایی غزنوی و امیر حسین دهلوی و اقبال لاهوری و امیر علیشیرنوایی و فیضی دکنی و مولوی بلخی و سعدالدین قنوی و عینی بخارایی و... صدها فقیه و حکیم و دانشمند و شاعر و نویسنده درشمول این دایره‌ی وسیعی قرار می‌گیرند که

ترجمه‌ی *حال خودم*» در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. اما مهم‌ترین آثار او که از بزرگ‌ترین متون نثر پارسی و اوج تاریخ‌نگاری و ادب تاجیکی است، بی‌گمان کتاب مفصل «*یادداشت‌ها*» و «*تاریخ انقلاب فکری در بخارا*» است. استاد عینی یادداشت‌ها را در طول سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ نوشت و سرمشق بی‌همتایی برای پسران و دختران تاجیک و وارثان زبان فارسی از مرو تا سمرقند و بخارا را تا سراسر تاجیکستان و بخش عظیمی از ترکمنستان و افغانستان برجای نهاد. بی‌دلیل نیست که او را «پدر» و «استاد» به معنای خاص و معرفه‌ی این عناوین خوانده‌اند. «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» نیز در طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در سمرقند تحریر شد، اما متن کامل آن تا هفتاد سال بعد منتشر نشد و تنها گزیده‌ها، ترجمه‌ی ازبکی و محذوف آن، و ناکاملی از آن چاپ شده بود. خوشبختانه پس از تحولات موسوم به پروسترویکا در شوروی سابق، این اثر به خط استاد عینی از بایگانی‌های آن سامان به‌دست آمد و در تاجیکستان و ایران منتشر شد.

یادداشت‌های صدرالدین عینی معروف‌ترین کتاب و شاهکار او، و مهم‌ترین اثر در تاریخ و ادب تاجیکان است. این اثر «درب‌گیرنده‌ی نکته‌ها و گوشه‌هایی از مراحل مختلف زندگی و حیات اجتماعی تاجیکان در روزگار نویسنده و از زمره‌ی شاهکارهای نویسندگی است. این کتاب مهم و خطیر، از آثار نویسندگان پیشین زبان فارسی، مانند چهار مقاله‌ی عروضی، گلستان سعدی، بدایع الوقایع و اصفی و نوادر الوقایع احمد دانش تأثیر پذیرفته است. این اثر به حق گنجینه‌ی است از زبان و فرهنگ مردم تاجیک که در آن ضرب‌المثل‌ها، حکایت‌ها، تعبیرات و گفته‌های عامیانه جابه‌جا گردیده و بر شیرینی زبان و حُسن تأثیر آن افزوده است. تاکنون به چندین زبان و از آن جمله فرانسوی ترجمه شده است.^۳ شیوه‌ی تاریخ‌نگاری او نیز جالب و ترکیبی از مشاهدات عینی و شرح جزئیات، همراه با تحلیل علل وقایع است. اما نکته‌ی مهم ثبت برخی جزئیات در ذکر وقایع است که اگر او در یادداشت‌ها نمی‌آورد، درک برخی رویدادها برای معاصران امکان‌پذیر نمی‌بود.

درباره‌ی این اثر مهم، مقالات و کتب مهمی به زبان‌های مختلف نوشته شده است. در ایران، خانم دکتر آریتا همدانی که رساله‌ی

وجود امثال عینی در شوروی هم تحمل نمی‌شد و حاملان فرهنگ‌های دیرپا و غنی در فرارودان، همواره مانند نمادی از ناسیونالیسم ارتجاعی و خرده‌بورژوازی سنتی تلقی و نفی می‌شدند

آدم‌ها و هنر و معماری و معیشت و اخلاقیات ساکنان بخارا دارد. از نظر تاریخ‌نگاری به نویسندگان مکتب آنال می‌ماند و به لحاظ ادبی به بالزاک تشبیه شده است که با دقتی ژرف و هدف‌دار، آنچه را که گزینش می‌کرد در کنار هم قرار می‌داد تا تصویری واقعی و عالی از یک صحنه، یک زمان، یا یک شهر ارائه دهد. اما به گمان ما بیشتر شبیه آثار دیکنز است که نهایتاً بی‌طرف نیست، بلکه احوال مردمان شرافتمند را در میان نانجیبان و حالات بیچارگان و مفلوکان را در میان ستمگران و زراندوزان تصویر می‌کند. کارش در ترسیم فقر و درماندگی و رنج‌های بی‌پایان مردمان ساده‌دل و بی‌پناه کم‌نظیر است و چنان حس همدلی خواننده را برمی‌انگیزد که او به صورت غریزی خود را همذات موصوفان مذکور می‌پندارد. افزون بر این‌ها، تاریخ دقیق و نقادانه‌ای از ادب فارسی، تاجیکی و سرگذشت شاعران و هنرمندان و علمای این دیار در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم و دهه‌های نخست قرن نوزدهم ارائه کرده است که هیچ منبعی با آن برابری نمی‌کند. برای نمونه:

«من در بزم‌گردی‌هایم، با همه‌ی مردم شهر بخارا و اطراف آن حالدان شدم. بیشترین این‌ها کاسب، سپس عرابه‌کش، مشکاب، گلکار، درودگر و مانند این‌ها بودند. این‌ها عموماً آدمان خاکسار، خوش معامله و خوش‌گپ بودند. البته همه‌ی افراد این گروه‌های مذکور، بزم‌گرد و بزمی نبودند. اما آن‌هایی که از این گروه بزمی و بزم‌گرد شده بودند، قریب همگی گپ‌دان حاضر جواب، و با وجود بی‌سوادی شعرخوان و بعضی‌هاشان شعرگوی هم بودند؛ سخن‌هاشان همیشه دوخوره، دو معنی‌دار، و دشنام‌هاشان قریب همیشه با کنایه و استعاره بود. مثلاً کسی لاف زند، یکی از آن‌ها می‌گفت: «بسیار بالا نرو که از بلندی افتادگان از جایشان خسته نمی‌توانند...» این آدم‌ها در مردی‌گری خیلی عالیجناب بودند. اگر در بزم‌هاشان از گذرهای دوردست، یکان جوانی بیگانه آمده باشد، در آخر بزم، او را به خانه‌اش می‌رساندند که از آلمان میرشرب یا دزدان به او ضرری نرسد. در دوستی تا قربان کردن جان‌شان تیار بودند و در دشمنی هم بی‌امان، ولیکن مردانه‌وار بودند...»^{۱۱}

صدرالدین عینی کتاب «یادداشت‌ها» را با این دو بیت سروده‌ی خود آغاز می‌کند که عصاره‌ی همه‌ی حرف‌های اوست:

قلمرو فرهنگ و زبان فارسی بوده است و هست. فرهنگ بارآوری که جوهر تعالیم اسلامی را درخود کشید و روی از نژادپرستان اموی برتافت و مبلغ تعلیمات خیرالبشر در جناح ممالک اسلامی شد.^{۱۲} استاد صدرالدین عینی، در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در اتحاد جماهیر شوروی و تاجیکستان به شهرت و احترامی درخور دست یافت. در سال ۱۹۵۱ به ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان برگزیده شد. سیرجانی معتقد است علت این‌که محدوده‌ی یادداشت‌ها تا حدود انقلاب اکتبر روسیه پایان می‌یابد به‌علت ملاحظات خاص و خفقان کمونیستی بوده است.^{۱۳} و این گمان مقرون به واقع است زیرا وجود امثال عینی در شوروی هم بعداً تحمل نمی‌شد و حاملان فرهنگ‌های دیرپا و غنی در فرارودان، همواره مانند نمادی از ناسیونالیسم ارتجاعی و خرده‌بورژوازی سنتی تلقی و نفی می‌شدند. به هر حال، علی‌رغم همه‌ی مسائل و برخی نقدهای این‌چنینی، بخش اعظم «یادداشت‌های» استاد عینی و متن کامل «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» اینک در اختیار ماست. زبان روایی و نثر ساده‌ی استاد عینی، اگر با حوصله و دقت خوانده شود برای خواننده‌ی امروزی ایرانی سرشار از پند و آموزش تاریخ و ظرایف زبان فارسی است. گنجایش‌های از یادرفته و واژگان و ترکیبات کارساز برای مفاهیم کنونی به ما عرضه می‌کند. پر است از طرائف و طرائف زبانی و معنایی و عبرت‌های تاریخی «افزون بر این، نحو پارسی زیبای ماوراءالنهر در سمرقند و بخارا و تاجیکستان که شباهتی گسترده به زبان نیاکان ما دارد در این اثر به بهترین شیوه دیده می‌شود. تاریخ وسیع و پرمراست مردمان پارسی زبان در آن سامان، در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم و سپس سیطره‌ی کمونیست‌ها بر روسیه و تشکیل کشوری به نام اتحاد جماهیر شوروی در این آثار به دقت قابل ردیابی و فهم و تحلیل تاریخی است. تاریخی که به گفته‌ی دانشور بزرگ تاجیک، صدر ضیاء شریفجان مخدوم، بر انسان‌ها چنان می‌کرد که این‌گونه شکایت بر قلم می‌رفت: «امروز نه قوت رفتار دارم، نه طاقت گفتار... این چند نامربوط را، بدون آن‌که قلم را ببینم و یا خود صفحه را دیده توانم، به هزار افسوس و ندامت نوشتم. شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید...»^{۱۴}

صدرالدین عینی شرح دقیق و توصیف‌های ظریف از وضع و اقلیم و

سرزمین‌های از یاد رفته

عینی از نظر تاریخ‌نگاری به نویسندگان مکتب آنال می‌ماند و به لحاظ ادبی به بالزاک تشبیه شده است، که با دقتی ژرف و هدف‌دار، آنچه را گزینش می‌کرد در کنار هم قرار می‌داد تا تصویری واقعی و عالی از یک صحنه، یک زمان، یا یک شهر ارائه دهد

«این خانه ز خشت کهنه انداخته‌ام در وی جشنی زرفندگان ساخته‌ام تا اهل زمان ما بدانند که من یک عمر جوانی به چه راه باخته‌ام.»^{۱۲} اما «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» از امهات متون تاریخی در حوزه‌ی ایران بزرگ یا ایران فرهنگی است.^{۱۳} این اثر شرحی دقیق از تحولات اجتماعی و سیاسی، و خصوصاً دگرگونی‌های فرهنگی در بخارا و تبدیل آن از اقلیمی ایرانی و پارسی‌زبان به مستعمره‌ای شکنجه شده در گوشه‌ی کشوری غریب است. جایی که فرهنگ - علی‌الخصوص فرهنگ دری - جرم بزرگی محسوب می‌شد. تنها یک نمونه از این کتاب، برای درک آنچه در این اثر آمده و بر این دیار رفته، به قلم شیوای شادروان استاد عینی کافی است:

«بعد از بسته شدن مکاتب، در خانه‌ی میربرهان‌الدین قاضی کلان، برای ادای تبریکات گویا مجلسی آراسته شد. علما که چندگاه باز مسأله‌ی مکتب را فراموش کرده، در پی از این قبیل مشغله‌ها نمی‌گشتند، یک‌باره در جنبش آمده، یک‌یک، دودو، چارچار، به خانه‌ی قاضی کلان آمده، او را به این مظفریت کبرا و موفقیت عظمی تبریک می‌نمودند. قاضی کلان نیز گویا شهری را فتح کرده باشد، یا عالمی را به اسلام آورده باشد، یکی بر صد بالیده، از هنرمندی و کارگزاری خود لاف‌ها می‌زد و می‌گفت: این کار (یعنی بستن مکاتب) در این زمان ناشدنی بود. فقط من به اعانت روح پدر (؟) و یارمندی شریعت (؟) در این دولت کامیاب شدم. گویا که من همین روز در بخارا قاضی کلان گردیدم، و کذا و کذا...»^{۱۴}.

پی‌نوشت:

- ۱ - میراحمدی، مریم؛ قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، بهار ۱۳۷۲، صفحات ۷۷ و ۷۸.
- ۲ - درباره‌ی تحولات تاجیکستان در سده‌ی بیستم میلادی علاوه بر مقاله‌ی خانم استاد مریم میراحمدی می‌توان منابع زیر را هم دید:
- بنیگسن، الکساندرو مری براکس آپ؛ مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده، ترجمه‌ی کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- آسیای میانه؛ مجموعه مقالات تاریخی، ترجمه‌ی کاوه بیات، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۶.
- شکورزاده، میرزا؛ تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران، انتشارات سروش، ۱۳۸۳.

- ۱ - عینی، صدرالدین؛ تاریخ انقلاب فکری در بخارا، انتشارات سروش ۱۳۸۱.
- ۲ - عینی، صدرالدین؛ یادداشت‌ها، به کوشش سعید سیرجانی، آگاه، ۱۳۶۲.
- درباره‌ی اقلیم‌شناسی، تحولات جمعیتی و مسائل عمومی ژئوپولیتیکی و نیز منازعات داخلی پس از فروپاشی شوروی نیز این کتاب‌ها مفیدند:
- فن برکه، آسترید و والتین بوشکف و آشوت مانوچهریان؛ جنگ داخلی تاجیکستان ۱۹۹۷-۱۹۹۲، ترجمه‌ی لادن مختاری و علی رحمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۳ - تاجیکستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- ۴ - شرح این موضوع در کتاب معروف عینی به‌نام «جلادان بخارا» و برخی داستان‌های وی مذکور است. از این اثر تنها بخش کوچکی در ایران به صورت مقاله چاپ شده و لازم است کل آن و بلکه مجموعه آثار استاد عینی از خط سیربلیک به خط فارسی گردانده و توسط مؤسسات فرهنگی معتبری نظیر فرهنگستان باز چاپ و منتشر شود.
- ۵ - ضیاء، صدر؛ نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا شکورزاده، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴.
- ۶ - بچکا، یژوی؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه‌ی محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران‌دوست، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹.
- ۷ - زندگی‌نامه و بیوگرافی صدرالدین عینی، فرهنگ، مهر ۱۳۷۳، ص ۹۶.
- ۸ - همدانی، آریتا؛ رساله «ساختار جامعه شناختی در یادداشت‌های صدرالدین عینی»، زمستان، ۱۳۸۶، ص اول، سایت دانشگاه تهران.
- ۹ - عینی، صدرالدین؛ یادداشت‌ها؛ به کوشش سعیدی سیرجانی، آگاه، ص دوازده.
- ۱۰ - همان، شرح و دلایل این موضوع در صفحات بیست و نه تا سی و دو آمده است.
- ۱۱ - نوادر ضیائیه، همان، ص ۱۶.
- ۱۲ - یادداشت‌ها، همان، ص ۴۰۸.
- ۱۳ - همان، ابتدای کتاب
- ۱۴ - جزئیات تکنیکی و شرح تاریخچه نگارش، گزینش و سانسور و ترجمه و چاپ و بالاخره پیدایش اصل دست‌نویست استاد عینی در مقدمه «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» به قلم فرزند صدرالدین عینی، کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی آمده و خود بخشی از این تاریخ دردناک و عبرت‌آموز است. رک به مقدمه: کتابی که هفتاد سال در زندان بود، صفحات ۱ تا ۱۵.
- ۱۵ - تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۸۴.